

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۲۰

خانندان سهروردی، خاندان تصوف و علم در سرزمین‌های اسلامی

حمیدرضا ثنائی^۱

فاطمه زارع حسینی^۲

مهدی مجتهدی^۳

چکیده:

نخستین رجال خاندان سهروردی از سهرورد، شهر کوچکی میان زنجان و همدان، برخاستند و با کوچ به بغداد به انگیزه قدم در راه تهذیب و تحصیل علم، این خاندان در سده ۵ق در این شهر ظهور یافت و به تدریج به تصوف و علم شناخته شد. خاندان مذکور تا اوایل سده ۹ق در عراق و جزیره دوام یافت و بیشترین اخلاف خاندان در این جا ظهور یافتند. با پراکنده شدن تدریجی برخی از رجال خاندان در سرزمین‌های اسلامی، از نیمه دوم سده ۷ق تا سده ۱۴ق اخلاقی از این خاندان در ایران، مصر و شام، ماوراءالنهر و به ویژه هند نیز ظاهر شدند. منابع سلسله‌نسب همه اخلاف را به طور کامل بیان نکرده‌اند. درباره متسبان با سلسله‌نسب ناقص اجمالاً می‌دانیم که از نسل شیخ‌شهاب‌الدین عمر سهروردی (د. ۶۳۲ق) بوده‌اند. از این رو، می‌توان گفت برخی از اخلاف شیخ و تبعاً خاندان تا سده اخیر نسب خویش را حفظ کرده یا از نسب بردن خویش از شیخ آگاهی داشته‌اند؛ با این‌همه، احتمال نسب‌سازی برخی از منسوبان متاخر برای خویش بسیار است. این پژوهش می‌کوشد پس از معرفی خاندان سهروردی، با استقصای نام اعضا و اخلاف آن، شجره‌نامه ایشان را بر پایه منابع موجود ترسیم و مدعیان انتساب به شیخ را نیز معرفی کند.

کلید واژه‌ها:

خاندان سهروردی، سلسله‌نسب، صوفی، عالم، شیخ شهاب‌الدین سهروردی.

^۱ - استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. نویسنده مسئول: hr.sanaei@um.ac.ir

^۲ - استادیار ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

^۳ - استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

پیشگفتار

نام خاندن‌هایی در منابع رجالی دیده می‌شود که با وجهه اجتماعی و فرهنگی خاص در طی چند نسل - که گاه تا چند سده ادامه می‌یافت - ظهور می‌کردند و عوامل مختلفی، هم در پایدار ماندن این خاندان‌ها و هم در بقای وجهه ایشان اثرگذار بوده است. این خاندان‌ها به طبقه عالمان یا صوفیان یا ادیبان یا دولتمردان یا به دو یا چند دسته از این طبقات تعلق داشتند.

خاندان سهروردی، اهل تصوف و علم، در سده ۵ق در بغداد ظهور یافت و با کوچ برخی از اعضای آن، در برخی از سرزمین‌های اسلامی منتشر شد و تصوف و علم را در آن مناطق رونق داد. منابع شماری از اخلاف منسوب بدان را در سرزمین‌های گوناگون معرفی کرده‌اند. سلسله‌نسب دسته‌ای از ایشان در منابع بیان شده است و دسته دیگر فاقد سلسله‌نسب کامل‌اند و از این رو، نمی‌توان به قطع از نسب‌بردن ایشان از شیوخ متقدم خاندان سخن گفت. مقاله حاضر می‌کوشد نخست خاندان سهروردی را معرفی کرده و سپس با استقصای اطلاعات منابع، اعضا و اخلاف آن را - که سلسله‌نسب کاملی دارند - به تفکیک مناطق محل سکونت شناسایی و معرفی کرده و سرانجام جایگاه ایشان را در شجره‌نامه خاندان نشان دهد و ضمناً از رجالی نیز که صرفاً از تعلق ایشان بدین خاندان سخن گفته شده و سلسله‌نسبی ندارند، ذکری به میان آورد.

خاندان سهروردی تاکنون معرفی نشده است و یک مقاله و پنج مدخل، صرفاً معدودی از رجال مشهور آن را معرفی کرده‌اند. مقاله «شیخ‌زاده سهروردی در سایه‌سار کلام حضرت امیر(ع)»^۱ و مدخل «احمد سهروردی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی به شیخ‌زاده، خوشنویس و موسیقی‌دان برجسته این خاندان اختصاص دارد. در EI و EI^2 نیز چهار مدخل درباره دو صوفی برجسته، شیخ ابوالنجیب عبدالقاهر (د. ۵۶۳ق) و شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (د. ۶۳۲ق) دیده می‌شود.^۲ برخی از آثار مربوط به تاریخ تصوف مانند جستجو در تصوف ایران نوشته عبدالحسین زرین‌کوب نیز مشتمل بر مطالبی درباره ایشان است.

۱- شکل‌گیری خاندان سهروردی در عراق

اگرچه نخستین مشایخ برجسته خاندان سهروردی از سهرورد، شهرکی میان زنجان و همدان، برخاستند، خاندان مذکور در سده ۶ق در عراق و به طور مشخص، در بغداد ظهور کرد و با ظهور

^۱ - بادینلو، الهام، بساتین، سال اول، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.

^۲ - مدخل‌های EI^2 را به ترتیب سبیرج (*F Sobieroj*) و آنجلیکا هارتمان (*Angelika Hartmann*) نوشته‌اند.

شخصیت‌های برجسته‌ای شهرت یافت؛ اگرچه این خاندان نسب خود را پیش از این هم تا جد اعلای خود، قاسم بن محمد بن ابی بکر تیمی قُرشِی و تبعاً ابوبکر، صحابی پیامبر(ص)، حفظ کرده بود و از این رو، به نظر می‌رسد خاندان مذکور پیش از سدهٔ یادشده نیز هویت و شناسنامهٔ خاصی داشته است و از همین جاست که با نسبت‌های «بکری» (منسوب به ابوبکر نه قبیلهٔ بکر^۱)، «تیمی»، «قُرشِی» و «صدیقی» نیز معرفی شده است (به عنوان نمونه، نک: ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴۶: ۱۱۲؛ همو، ۱۴۰۵، ج ۲۲: ۳۷۴؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ذیل «سهرورد»).

نسب شاخه‌های مختلف خاندان سُهروردی به شیخ محمد بکری (امینی‌هروی، ۱۳۸۳، ۲۲)، محمد بن عبدالله سهروردی (۳۴۸-۴۶۸ق) بازمی‌گردد. ظاهراً او نخستین عضو خاندان بود که به تصوف گرایش یافت. از جملهٔ پسران او که در منابع نام برده شده‌اند، می‌توان به ابوحفص عمر (۴۵۴-۵۳۲)، عبدالله و عبدالملک اشاره کرد. گزارش‌ها نشان می‌دهد رجال خاندان سهروردی در بغداد و به تبع، در دیگر سرزمین‌های اسلامی از نسل عمر و عبدالله بوده‌اند. نخستین عضو این خاندان که برای تحصیل و شاید تهذیب به بغداد گام نهاد، ابوحفص بود (خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۱۶) و از این رو، می‌توان زمان ظهور این خاندان را حدود نیمهٔ دوم سدهٔ ۵ق دانست. با ورود برادر وی، عبدالملک (همو، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۷۵) و دو برادرزاده‌اش، ابوالنجیب - (۴۹۰-۵۶۳ق) و ابوجعفر (مقت. حدود ۵۳۹ق) (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۲: ۳۷۵؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، همانجا) با نیتی مشابه به بغداد، خاندان مذکور در این شهر ریشه گرفت و به تدریج در این خاندان، صوفیان و عالمان برجسته‌ای در سده‌های ۵-۸ق در عراق و جزیره^۲ (که پیوند استواری با عراق داشته است) ظهور کردند که بیشتر از شیخ صوفی، شهاب‌الدین عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی (۵۳۹-۶۳۲ق) نسب می‌بردند. ذهبی (د. ۷۴۸ق) تنها حدود یک سده پس از مرگ شهاب‌الدین دربارهٔ وی آورده است: «و فی ذریته فُضَلَاء و کُبَرَاء» (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۲: ۳۷۷). دربارهٔ یکی دیگر از اخلاف وی، شاه‌حسین ولی (د. ۸۸۲ق) نیز چنین آمده است: «پدر بر پدر و جد بر جد اهل حال و مشایخ صاحب‌رتبه و کمال و در مراتب فضل بی‌مثال بوده‌اند» (اسرارعلی‌شاه، بی‌تا، ۱۳۵). از همین رو، بسیاری از شخصیت‌های شاخهٔ اصلی این خاندان در منابع با نام «شهابی» یاد شده‌اند (حسنی-طالبی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۶۱). به تدریج برخی از رجال این خاندان نیز به سرزمین‌های دیگر کوچیده و

^۱ - نک: سمعانی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۸۵؛ ابن عدیم نسبت‌های مربوط به اخلاف برخی از صحابهٔ برجسته را بیان کرده است (نک: بی‌تا، ج ۱: ۲۴).

^۲ - ایالتی که در دورهٔ اسلامی تا پس از جنگ جهانی اول و تغییر مرزهای جغرافیایی، سرزمین‌های شمال کشور عراق، بخشی از شرق کشور سوریه و جنوب شرقی کشور ترکیه را در بر می‌گرفت (ناجی، ۱۳۶۹: ذیل «جزیره»). جزیره به لحاظ تاریخی و فرهنگی پیوند استواری با ایالت عراق داشته است.

در آن‌جا ساکن شدند و ریشه دواندند و به بومیان آن مناطق تبدیل شدند (نک: ادامه مقاله).

۲- خاندان اهل تصوف و علم

در نخستین سده‌های هجری خاندان‌های ریشه‌دار بسیاری در شهرهای ایران و عراق وجود داشتند که بسیاری از ایشان عربی تبار و شماری نیز از بومیان بودند و در منابع «اهل البیوتات» خوانده شده‌اند (نک: خطیبی، ۱۳۶۷، ۶۸). این خاندان‌ها، به ویژه عربی تباران، ریشه و نسب خویش را حفظ می‌کردند و منابع رجالی در معرفی ایشان غالباً به سلسله‌نسب کامل ایشان تا جد اعلی اشاره کرده‌اند (نک: ادامه مقاله). با حفظ هویت خاندان، فضای فرهنگی خاندان نیز باقی می‌ماند و آن خاندان اهل علم یا تصوف یا ادب شناخته می‌شد. برخی عبارات خاص در منابع رجالی مانند «بیت الحدیث و العلم و العداله»، «بیت الحدیث و القراءة» و «بیت التصوف» به روشنی از وجود خاندان-هایی با وجهه فرهنگی و اجتماعی خاص پرده برمی‌دارد (به عنوان نمونه، نک: ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۵۲، ج ۱۶: ۲۸۰، ج ۱۷: ۱۰۵، ۱۱۰؛ رافعی قزوینی، بی تا، ج ۴: ۷؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۳۱۲؛ یونینی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۱: ۲۶۴، ج ۳۲: ۷۲).

از آن جمله، خاندان‌های صوفی بودند که در انتشار طریقت‌های صوفیانه مؤثر بودند. این طریقت‌ها یا از طریق مریدان شیخ (به عنوان نمونه، نک: حسنی طالبی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۰۲، ۱۰۴) و یا از طریق اعضای خاندان او منتشر می‌شدند. نسل بعدی خاندان دست ارادت به پدران یا اعمام یا دیگر بستگان خویش از نسل پیشین می‌سپردند و در سلک مریدان ایشان درمی‌آمدند (نک: ذیل «اعضا و اخلاف خاندان...»، رجال ذیل شماره‌های ۲، ۶، ۱۴ و ۱۸). فضای صوفیانه خاندان در روی آوردن نسل بعد به تصوف بی‌تاثیر نبود. بدین ترتیب، تصوف در یک خاندان در چند نسل یا حتی چندین سده ادامه می‌یافت و از همین رو، گاه در بیان سیر گسترش تصوف از «خاندان‌ها» سخن گفته شده (نک: شیروانی، بی تا، ۱۲۲-۱۲۳؛ معصوم‌علی شاه، بی تا، ج ۲: ۵۲۳) و آثاری از قبیل دو کتاب با نام چهارده خانواده به نگارش درآمده است (منزوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۱۰۶، ج ۷: ۲۸۴).

احتمالاً نخستین خاندان‌های صوفی مانند خاندان سُلمی در سده ۴ق در نیشابور ظهور کردند. فارسی درباره ابو عبدالرحمن سُلمی (د. ۴۱۲ق) می‌نویسد: «او تصوف را از پدر و جدش به ارث برده بود» (فارسی، ۱۳۶۲، ۹). با این همه، طریقت ابوسعید ابی‌الخیر (د. ۴۴۰ق) نخستین طریقتی بود که مشایخ آن پس از وی در سده‌های ۵ و ۶ق در اخلاف نسبی خود او ادامه یافت (پاکتچی، ۱۳۹۲، ۴۳۱-۴۳۲). خاندان حَمُوبی در ایران، شام و مصر (سده‌های ۴-۱۱ق) (نفیسی، ۱۳۲۴، ۳۵، ۳۹) و خاندان‌های بَلِیانی و بُرْغُشیه نیز در فارس (سده‌های ۷ و ۸ق) ظهور یافتند (شمس، ۱۳۷۹، ۱۰۵).

با آن‌که منابع از خاندان سهروردی به عنوان خاندانی صوفی یاد کرده‌اند (نک: خطیب‌بغدادی و

دیگران، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۴۳؛ ابن الفوطی، بی تا، ۵۱)، شمار چشمگیری از ایشان در فقه و حدیث و برخی در علوم حکمی (طب، حساب، موسیقی و ...)، تاریخ و ادب عربی نیز شهرت داشته‌اند. ابوحفص (۴۵۵-۵۳۲ق)، ابوالنجیب (د. ۵۶۳ق)، شهاب‌الدین (د. ۶۳۲ق) و عبدالرحیم بن ابی‌النجیب- (د. ۵۶۷ق) در حدیث و فقه دستی داشته‌اند (نک: خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۱۶؛ ابن-کثیر، ۱۴۱۳، ۸۳۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲۰: ۴۷۵-۴۷۸، ج ۲۲: ۳۷۳-۳۷۵؛ اسنوی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۳۴۴). از میان ایشان، ابوحفص (د. ۵۳۲ق) تاریخی عام به نام المجاهدی نوشت و آن را به شیوهٔ سالشمار تنظیم کرد (خطیب‌بغدادی و دیگران، همانجا). ابوالنجیب جامع‌الاطراف از سال ۵۴۵ تا ۵۴۷ق استاد نظامیهٔ بغداد بود (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۸: ۴۶۷، ج ۲۰: ۴۷۵) و نام وی در ردیف مدرسان برجستهٔ آن دیده می‌شود (یافعی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۹۱). همچنین عبداللطیف (۵۳۴-۶۱۰ق) (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۱۲؛ اسنوی، ۱۴۲۲، همانجا) و عابد بن اسماعیل بُخاری (د. ۱۰۹۸ق) (حسنی‌طالبی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۵۴۹) فقیه، و أعز بن عمر (د. ۵۵۷ق)، پسرش، محمد (د. ۶۰۶ق)، پسر وی، اسعد (د. ۶۱۴ق)، یحیی بن عبدالله (د. ۶۱۶ق) و سیده دختر عبدالرحیم (د. ۶۴۰ق) نیز محدث بوده‌اند (ابن نقطه، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۴۳: ۲۰۹، ج ۴۴: ۱۹۱، ۳۲۷، ج ۴۶: ۴۳۶).

همچنین شیخ‌زادهٔ سهروردی (د. ۷۴۱ق)، خطاط مشهور، افزون بر آن‌که در حدیث و فقه شافعی دستی داشت، در ادب عربی، لغت، موسیقی و حکمت نیز متبحر بود (ابن حجر، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۹۷؛ یافعی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۲۹؛ صفدی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۴۱۵-۴۱۴). آق شمس‌الدین (سدهٔ ۹ق) نیز که در قلمرو عثمانی می‌زیست و در مدرسهٔ عثمانجق به تدریس می‌پرداخت، آثاری در طب به نگارش درآورد و در این فن، شهرتی بسزا کسب کرد (طاشکیری‌زاده، بی تا، ۱۳۸-۱۳۹).

۳- مذهب و گرایش صوفیانهٔ خاندان

رجال خاندان سهروردی در بغداد بیشتر شافعی بوده‌اند (نک: ادامهٔ مقاله، ذیل عراق و جزیره) و محمد بن علی سهروردی حنفی (د. ۷۶۰ق) یک استثنا بود (ابن حجر، ۱۳۹۲، ج ۵: ۳۰۶). با گذر زمان و پراکنده شدن اعضا در نواحی مختلف، مذهب اخلاف نیز تغییر یافت. عبدالعزیز بن علی (زنده تا ۸۳۱ق)، ساکن شام و مصر (سخاوی، بی تا، ج ۴: ۲۲۲-۲۲۳) و آدم بن محمد (د. ۱۰۰۱ق) اهل هند (حسنی‌طالبی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۶۱) به ترتیب حنبلی و حنفی بودند.

در تاریخ تصوف به طریقتی به نام «سهروردیه» برمی‌خوریم که به دست ابوالنجیب سهروردی- (د. ۵۶۳ق) یا برادرزاده و شاگردش، شهاب‌الدین عمر سهروردی (د. ۶۳۲ق) پی‌ریزی شد (ترمنجهام، ۱۹۹۷، ۶۷-۶۸؛ زرین‌کوب، جستجو ...، ۱۳۸۵، ۱۷۱؛ فروهر، ۱۳۸۶، ۳۴۹). از قرار معلوم گرایش صوفیانهٔ رجال خاندان سهروردی در سده‌های نخستین ظهور آن در عراق اگر نگوییم کاملاً، غالباً

طریقت سهروردی بوده است؛ چنان‌که پس از شهاب‌الدین (۶۳۲ق)، پسرش، محمد (د. ۶۵۵ق) طریقت وی را ادامه داد (زرین‌کوب، همان، ۱۷۴). با این‌همه، پس از پراکنده شدن اخلاف در سده‌های بعد، برخی از رجال خاندان به دیگر طریقت‌ها نیز گرایش یافتند (به عنوان نمونه، نک: حسنی-طالبی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۵۸).

۴- اعضا و اخلاف خاندان در سرزمین‌های اسلامی

اعضا و اخلاف خاندان سهروردی را - که در منابع نام برده شده‌اند - بر پایه کیفیت انتساب به خاندان در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان در دو دسته جای داد: ۱- کسانی که سلسله نسب ایشان به طور کامل - اگرچه در مواردی با ذکر لقب - در منابع ذکر شده است یا تنها یک شخصیت در سلسله نسب ایشان افتاده است. ۲- کسانی که سلسله نسب ایشان تا شخصیت نخست خاندان، محمد بن عبدالله بکری (د. ۶۸۸ق)، کاملاً روشن نیست. این اشخاص یا اساساً فاقد سلسله نسب‌اند یا فقراتی از سلسله‌نسب ایشان افتاده و در منابع ذکر نشده است. در این عنوان شخصیت‌های دسته اول معرفی و با شماره مشخص خواهند شد. شماره‌ها در شجره‌نامه خاندان که در پایان مقاله آمده، مبین جایگاه شخص در کل خاندان و راهنمای اسلاف و اخلاف اوست. از انتساب شخصیت‌های این دسته به خاندان به نسبت رجال دسته دیگر می‌توان با اطمینان بیشتری سخن گفت. با این‌همه، حتی با وجود گزارشی صریح درباره پیوند نسب صاحب شرح‌حال با خاندان سهروردی و ذکر سلسله نسب وی در منابع، این احتمال همچنان وجود دارد که برخی از متاخران منتسب بدین خاندان به جهت بهره‌مندی از منافع احتمالی این انتساب، خود را بدان منسوب کرده باشند. در عین حال، به نظر می‌رسد که نمی‌توان گزارش‌های منابع را در این باره به کلی نادیده گرفت.

۴-۱- شاخه عراق و جزیره

اعضا و اخلاف خاندان سهروردی در شاخه عراق و جزیره به ترتیب سال وفات یا دوره حیات عبارت بودند از:

۱- محمد بن عبدالله بن سعد سهروردی بکری (۳۴۸-۶۸۸ق) (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۱: ۲۶۸) که به همراه پسرش، ابوحفص (د. ۵۳۲ق) و نواده‌اش ابوالنجیب (د. ۵۶۳ق) در سلسله نسب صوفیانه شیخ صفی‌الدین اردبیلی قرار داشته است (امینی‌هروی، ۱۳۸۳، ۲۲، ۴۲۴).

۲- قاضی وجیه‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی (۴۵۴-۵۳۲) که در سن ۴ سالگی با پوشیدن خرقة از دست شیخ فرج معروف به آخی‌زنجانی به جرگه صوفیان وارد شد (ابن صلاح، ۱۹۹۲، ج ۲: ۶۵۳). او برای تحصیل به بغداد گام نهاد و فقه را نزد ابوالقاسم دبوسی و

غزالی فراگرفت و از شیوخ نیز حدیث شنید. او شیخ رباط سعاده در ساحل دجله بود (خطیب- بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۱۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۷: ۳۳۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۶: ۲۸۹). وی که خود تصوف را از پدر اخذ کرده بود، شیخ و مراد پسر برادرش، ابوالنجیب بوده است (امینی- هروی، ۱۳۸۳، همانجا). چنان‌که پیشتر گفته شد، او تاریخی عام به نام المجاهدی نوشت و آن را به شیوه سالشمار تنظیم کرد (خطیب بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، همانجا).

۳- عبدالملک بن محمد بن عبدالله سهروردی (نیمه دوم سده ۵ق و اوایل ۶ق) برادر کوچک عمر از صالحان و زاهدان بغداد بود (همو، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۷۵).

۴- ابوجعفر محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله سهروردی (مقت. حدود ۵۳۹ق)، پدر شیخ شهاب‌الدین، در بغداد فقه آموخت و در مدرسه نظامیه و جامع قصر به وعظ پرداخت و قضای سهرورد را عهده‌دار شد (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲۲: ۳۷۵-۳۷۶).

۵- اعز بن عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی (د. ۵۵۷ق) در شمار محدثان بود (ابن نقطه، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۴۴).

۶- ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد بن عبدالله تیمی سهروردی (۴۹۰-۵۶۳ق) فقیه شافعی و شیخ صوفی واعظ در حدود سال ۵۰۷ق به منظور تحصیل به بغداد رفت و حدیث شنید و در نظامیه تحصیل فقه کرد و ادب آموخت و سپس به صوفیه پیوست و دست ارادت به شیوخی چون احمد غزالی سپرد. او در جوانی در بغداد آب‌فروشی می‌کرد. دیری نگذشت که در میان مردم وجهه‌ای یافت و رباط‌هایی برای وی در بغداد ساخته شد. دو رباط برای وی در بغداد ساخته شد که رباط واقع در ساحل غربی رودخانه دجله از آن جمله بود. او در کنار آن، مدرسه‌ای نیز داشت که در آن جا وعظ و تدریس می‌کرد. او از سال ۵۴۵ تا ۵۴۷ق به اعتبار سلطان مسعود سلجوقی (حک: ۵۲۹-۵۴۷ق) اداره نظامیه بغداد را برعهده گرفت و در آن تدریس کرد. پس از مرگ سلطان عزل شد و مورد اهانت قرار گرفت و حتی شلاق خورد و مدتی هم در بند شد (خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۲۷۹؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۶: ۴۱۳-۴۱۲؛ یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵، ذیل «سهرورد»؛ ابن‌المستوفی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۰۷؛ ابن‌خلکان، بی‌تا، ج ۳: ۲۰۴-۲۰۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲۰: ۴۷۵-۴۷۸؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۳۹: ۱۶۴-۱۶۷). ابوالنجیب در سال ۵۵۸ق در راه زیارت قدس در دمشق مورد اکرام محمود زنگی (حک: ۵۴۱-۵۶۹ق) قرار گرفت (یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵، همانجا). او همچنین منصب «شیخ‌المشایخ» [بغداد یا عراق] را در اختیار داشت (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲۰: ۴۷۵) که ظاهراً به برجسته‌ترین شیخ صوفیان اعطا می‌شد و احتمالاً عوایدی در بر داشت.

آداب المریدین معروف‌ترین اثر او مشتمل بر اصول عقاید صوفیه است و در باب آداب سیر و

سلوک و تربیت مریدان اهمیت دارد. طریقت سهروردیه بنا بر قولی بدو و بر پایه نقلی دیگر، به مرید و پسر برادرش، ابو حفص شهاب‌الدین سهروردی (د. ۶۳۲ق) منسوب است (ترمجهام، ۱۹۹۷، ۶۷-۶۸؛ زرین کوب، جستجو ...، ۱۳۸۵، ۱۷۱؛ فروهر، ۱۳۸۶، ۳۴۹). ابوالنجیب خرقة خود را از عمویش، وجیه‌الدین و او از پدرش شیخ محمد بکری و او از شیخ احمد اسود یافت (امینی‌هروی، ۱۳۸۳، ۲۲؛ معصوم‌علی‌شاه، بی تا، ج ۲: ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۲).

۷- ابوالرضی عبدالرحیم بن عبدالقاهر سهروردی واعظ صوفی (د. ۵۶۷ق) که حدیث شنید و فقه را نزد پدر آموخت و پس از او، در مدرسه‌اش به تدریس پرداخت (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۱۵۹؛ اسنوی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۳۴۴).

۸- ابو عبدالله محمد بن أعز بن عمر تیمی بکری سهروردی بغدادی (۵۲۷-۶۰۷ق) (خطیب-بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴۳: ۲۰۹؛ ابن نقطه، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۴۶).

۹- ابو محمد عبداللطیف بن عبدالقاهر سهروردی (۵۳۴-۶۱۰ق) که در بغداد متولد شد و فقه را نزد پدر آموخت و سپس برای کسب علم راهی سفر شد و پس از کسب علم و ملاقات عالمان بزرگ به بغداد بازگشت. مدتی بعد به شام نزد صلاح‌الدین (حک: ۵۶۷-۵۸۹ق) رفت و مورد اکرام وی قرار گرفت و سپس قضاوت برخی از شهرها از جمله، شهرهای مفتوح در ساحل شام را عهده‌دار شد. گزارش شده است که «مناصب الشریعه» عکاً یعنی خطابت، قضاوت، حسبه و اوقاف این شهر بدو واگذار شده شد. پس از چندی نخست به بغداد و سپس به اربل، واقع در ایالت جزیره رفت و در آن ساکن شد و گویا دارالحدیثی در این شهر برپا ساخت (ابن‌المستوفی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۷۱-۱۷۲؛ ابوشامه، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۱۲؛ سبکی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۱۲؛ اسنوی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۳۴۴).

۱۰- ابو محمد عبدالله بن عبدالقاهر سهروردی (د. ۶۳۱ق) از صوفیان و روایان حدیث بود (ابن-الغوطی، بی تا، ۵۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴۱: ۱۴۷).

۱۱- اسعد بن محمد بن أعز سهروردی بغدادی (۵۴۷-۶۱۴ق) صوفی و محدث بوده است (خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۴۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴۴: ۱۹۱).

۱۲- ابوزکریا یحیی بن عبدالله بن أعز سهروردی (د. ۶۱۶ق) در زمره محدثان بود (خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۸۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴۴: ۳۲۷).

۱۳- عمر بن أعز سهروردی بغدادی (۵۴۲-۶۲۴ق) در شمار محدثان و صوفیان بود (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴۵: ۲۰۲-۲۰۳). او همانند جد خود، ابو حفص از صوفیان رباط سعادیه بود (خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۰).

۱۴- ابوحفص^۱ شهاب‌الدین عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی (۵۳۹-۶۳۲ق)، برجسته‌ترین عضو خاندان، در سهرورد زاده شد و در جوانی وارد بغداد شد و تصوف و وعظ را از عمویش، ابوالنجیب اخذ کرد. او مدتی از صحبت عبدالقادر گیلانی بهره برد و در بصره نیز دست ارادت به ابومحمد بن عبد سپرد. او هم حدیث شنید و هم فقه و خلاف و ادب عربی را آموخت. ابوحفص در مدرسه عمویش ابوالنجیب و همچنین باب بدر به وعظ می‌پرداخت. خلیفه ناصر(خلافت: ۵۷۳-۶۲۲ق) او را شیخ‌الشیوخ بغداد قرار داد (خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۲۱: ۱۵۶-۱۵۷؛ ابن-القوطی، بی‌تا، ۷۴؛ ابن‌خلکان، بی‌تا، ج ۳: ۴۴۶-۴۴۸؛ ابن‌المستوفی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۹۲-۱۹۳؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲۲: ۳۷۳-۳۷۶؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۴۶: ۱۱۲-۱۱۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۶۲). او پیشتر در «نهایت فقر» وارد بغداد شده بود و پسرعمویش، عبدالله (د. ۶۳۱ق) نیز از سهم خود از اوقاف چیزی بدو نمی‌بخشید. دیری نگذشت که اقبال مریدان به «گشایش دنیا بر او» انجامید و روزگار پسرعمویش دگرگون شده، بدو نیازمند شد (ابن‌القوطی، بی‌تا، ۵۱). با این‌همه، گزارش شده است که از اموال فراوانی که نزدش گرد می‌آمد، هیچ نینادوخت و همه را انفاق کرد (همو، بی‌تا، ۷۴-۷۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۱۴؛ سبکی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۴۰).

خلیفه رسالت‌های مهمی بدو واگذاشت و وی را یک بار به عراق عجم به نزد خوارزمشاه، یک - بار به روم به نزد کیقباد سلجوقی(حک: ۶۱۶-۶۳۴ق) و چند بار به شام فرستاد. در سال‌های ۶۰۴ق و ۶۱۲ق وی را به دربار ملک عادل ایوبی(حک: ۵۹۶-۶۱۵ق) اعزام کرد. او چند بار هم به اربل فرستاده شد. به نوشته سبکی، او چنان مرتبه و حرمتی نزد شاهان یافت که کسی از هم‌مسلمانان او مانند آن نیافته بود (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۴۰؛ ابن‌المستوفی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۹۲؛ ابن‌القوطی، بی‌تا، ۷۴؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۷: ۲۳۰، ج ۲۹: ۷۰، ۴۲). خلیفه در بغداد خانه، حمام و بوستانی برای او و خانواده‌اش فراهم کرد که با خاطری آسوده به فعالیت‌های صوفیانه خویش بپردازد (ابن‌القوطی، بی‌تا، همانجا). او شیخ رباط‌های ناصری، زوزنی، بسطامی و مأمونیه بود (سبکی، ۱۴۱۳، همانجا؛ در این‌باره همچنین نک: ابن‌رجب، ۱۴۲۵، ج ۳: ۳۶۹). رباط ناصری واقع در مرزبانیه در کنار نهر عیسی را خلیفه برای وی ساخت (ابن‌القوطی، بی‌تا، همانجا). مدتی از تولیت رباط کنار گذاشته شد تا این- که در سال ۶۱۱ق دوباره مشمول احسان خلیفه شد و به رباط بازگشت (ابن‌المستوفی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۹۲). خلیفه گهگاه خود در مجالس وعظ او حاضر می‌شد و او را فوق‌العاده محترم می‌داشت (زرین‌کوب، جستجو ...، ۱۳۸۵، ۱۷۳). وی در پایان عمر در حالی که نابینا شده بود، به شیراز و

^۱- به نظر می‌رسد گاه منابع نام او را با عموی پدرش، ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله (د. ۵۳۲ق) خلط کرده‌اند.

دربار ابوبکر بن سعد زنگی (حک: ۶۲۳-۶۵۸ق)، از اتابکان فارس برده شد و چون مانند برخی دیگر مغضوب وی قرار گرفت، شعری سرود و در آن از عزم خویش برای رفتن به عراق سخن گفت (آیتی، ۱۳۸۳، ۹۳). حدود یک قرن بعد خواجه رشیدالدین (د.۷۱۸ق) املاکش در هند و سند را وقف خانقاه وی کرد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۵۸، ۲۱۱). قطب‌الدین خوارزمشاه (حک: ۵۹۶-۶۱۷ق) نیز با آن‌که بر بلاد روم (آسیای صغیر) تسلط نداشت، دستور داد در این جا خانقاهی برای وی ساخته شود. در زمان خواجه، مجدالدین بغدادی که ظاهراً از اخلاف شیخ بود، تولیت این رباط را بر عهده داشت (همو، ۱۳۵۸، ۲۵۰).

اثر معروف وی عوارف المعارف است که در آن اصول و مسائل مهم صوفیانه را با نگاهی شریعت‌محور و با بیانی فارغ از جنجال‌آفرینی نوشته است. این اثر از همان اوایل نگارش، موضوع ترجمه، شرح، تلخیص و تعلیق شد و حتی عزالدین کاشانی (د.۷۳۵ق) مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه خویش را بر پایه آن به فارسی نگاشت. این کتاب مدت‌ها یکی از کتب درسی صوفیه به ویژه سهروردیه بوده است. وی دو فتوت‌نامه به فارسی نیز نوشت که به پیوست کتاب رسایل جوانمردان نوشته هانری گُربن به زیور طبع آراسته شده است.^۱ همچنین رساله‌ای به نام رَشَف النصائح الإیمانیه فی کشف الفضائح الیونانیه را به تشویق خلیفه برای مبارزه با اسماعیلیه و اقاویل فلاسفه به نگارش درآورد. أعلام الّهْدی و عقیده أرباب التّقی، جذب القلوب الی مواصلة المحبوب، رسالة السیر و الطّیر، إرشاد المریدین، الرّحیق المختوم لِذَوی العقول و الفّهوم و رسالة یومیه از دیگر آثار اوست (زرین‌کوب، ۱۳۸۵، جستجو ...، ۱۷۶-۱۷۷).

چنان‌که پیشتر گفته شد، طریقت سهروردیه بنابر قولی بدو منسوب است. سلسله نسب صوفیانه وی از یک سو به وسیله عمویش، ابوالنجیب به ترتیب به احمد غزالی، ابوبکر نسّاج، ابوالقاسم گرکانی، ابوعثمان مغربی، ابوعلی رودباری و جُنید بغدادی می‌رسد (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج ۲: ۳۱۰) و از سوی دیگر، از آن جا که او و عمویش در مجالس عبدالقاهر گیلانی (د.۵۶۲ق) حاضر می‌شدند و تصوف را از طریق وی نیز اخذ کردند، سهروردیه همانند یکی از سلسله‌های منشعب از قادریه نیز بوده است (نک: سخاوی، بی‌تا، ج ۹: ۱۵۷؛ حسنی‌طالبی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۳۲۹؛ معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج ۲: ۳۶۳؛ مدرسی‌چهاردهی، ۱۳۸۲، ۱۰۲، ۱۲۸).^۲ مهم‌ترین شاخهٔ خاندان سهروردی در سده‌های متاخر

^۱ - تصحیح و مقدمه مرتضی صراف، قسمت ایران‌شناسی انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران، تهران، ۱۳۵۲ش.

^۲ - جلالیه منسوب به شیخ جلال‌الدین تبریزی (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج ۲: ۵۲۵؛ Rizvi, 1983, v.i: 260)، پیرجمالیه منسوب به پیرجمال‌الدین اردستانی (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج ۲: ۳۵۵-۳۵۶؛ مدرسی‌چهاردهی، ۱۳۸۲، ۱۳۳)، زینییه و خلوتیه (فرور، ۱۳۸۶، ۳۴۹) فرقه‌های منشعب از طریقت سهروردیه به شمار می‌رود. کُبریوه (ولی، ۱۳۹۲، ۱۸۰-۱۸۲؛

از نسل وی بوده‌اند و معمولاً «شهابی» خوانده می‌شدند. اگر نگوییم همه اعضای این شاخه، بسیاری از ایشان از نسل پسر وی، ابوجعفر محمد(د. ۶۵۵ق) بوده‌اند (نک: شجره‌نامه خاندان).

۱۵- سیده بنت عبدالرحیم بن ابی‌النجیب عبدالقاهر (۵۶۳-۶۴۰ق) همسر شیخ شهاب‌الدین (د. ۶۳۲ق) و در زمره محدثان بود (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴۶: ۴۳۶؛ ابن نقطه، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۷۶). گور او و دختران شیخ در شیراز بوده است (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ۱۷۹).

۱۶- قاضی ابوعلی حسن ابن عبدالقاهر سهروردی(سده ۷ق) از نسل ابوالنجیب عبدالقاهر، در موصل، واقع در ایالت جزیره سکونت داشت (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۷: ۳۷۰). با توجه به دوره حیات وی، سده ۷ق، احتمالاً نواده ابوالنجیب بوده است.

۱۷- عمادالدین ابوجعفر محمد^۱ بن عمر(د. ۶۵۵ق) پسر شهاب‌الدین از صوفیان، فضلاء و بزرگان بود (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲۲: ۳۷۷؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۴۸: ۲۱۶؛ صفدی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۸۴). چنان‌که پیشتر گفته شد، او طریقت پدر را ادامه داد و کتابی به نام زاد المسافر و ادب الحاضر نوشت (زرین‌کوب، ۱۳۸۵، جستجو ...، ۱۷۴).

۱۸- شهاب‌الدین عبدالحمود بن عبدالرحمن بن ابی‌جعفر محمد(د. ۷۱۴ق) عالم و واعظ بود (ابن عماد، ۱۴۰۶، ج ۸: ۶۲). جدش خرقة تصوف را بر قامت او پوشاند. بسیاری در مجلس وعظ او شرکت می‌کردند (ابن حجر، ۱۳۹۲، ج ۳: ۲۱۷). او توانگر بود و به ریاست بغداد دست یافت (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۱۰۱؛ همو، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۶۹). در سال ۷۰۸ق به همکاری با مصریان متهم و به همراه چند نفر دیگر به اردوی مغولان برده شد و با روشن شدن نادرستی اخبار مورد ملاحظت ایلخان خدابنده (حک: ۷۱۶-۷۰۳ق) قرار گرفت (قاشانی، ۱۳۸۴، ۸۳-۸۴). محمد پسر خواجه رشیدالدین همسر دختر وی، فاطمه‌خاتون بوده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸، ۱۱۹).

۱۹- علی بن یحیی بن محمد بن شهاب‌الدین سهروردی(سده ۸ق) که ظاهراً از صوفیان بوده است (نک: منزوی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۷۵).

۲۰- جمال‌الدین عبدالرحمن بن عبدالحمود(مقتد. ۷۳۷ق) ساکن بغداد و ناظر اوقاف عراق و داماد خواجه رشیدالدین بود (ابن حجر، ۱۳۹۲، ج ۳: ۱۲۴). جسد او را پس از آن‌که به قتل رسید، در کنار پدرش در رباط مامونیه دفن کردند (ابن‌رافع، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۸۷).

رضوی، ۱۳۹۲، ۴۶)، صَفَوِيه و نِعْمَةُ‌اللّٰهيه را نیز - اگر مؤسس سهروردیه را ابوالنجیب بدانیم - باید مربوط بدین طریقت دانست (امینی‌هروی، ۱۳۸۳، ۲۲؛ حسینی‌قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳؛ شیروانی، بی‌تا، ۳۱۲؛ معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج ۲: ۳۱۱، ۳۲۲؛ زرین‌کوب، جستجو ...، ۱۳۸۵، ۱۷۲).

^۱ - در گزارشی نام او احمد آمده است (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج ۲: ۶۳۴).

۲۱- شمس‌الدین احمد بن یحیی بن محمد بن عثمان بن شهاب‌الدین سهروردی (۶۵۴-۷۴۱ق) معروف به شیخ‌زاده و یاقوت‌ثانی (بادینلو، ۱۳۹۳، ۶۶)، خطاط برجسته، فقیه شافعی و ادیب که در حدیث، فقه، ادب، لغت، حکمت و موسیقی دارای تحصیلات بود. او خط نیکویی داشت و از جمله مکتوباتش - که آن‌ها را بیش از ۹۰ اثر دانسته‌اند (همو، ۱۳۹۳، ۷۰) - می‌توان به ۷۸ مصحف اشاره کرد. از این شمار، ۲۰ مصحف در میان کتاب‌های دو کتابخانه‌ی خواجه رشیدالدین بوده است. گویا او خود را برتر از یاقوت می‌پنداشته است. عمری می‌نویسد: گفته شده که قلم نسخ را بهتر از یاقوت می‌نوشت و یاقوت خود بدان معترف بوده است. او در کتابت مینا بر آجر نیز بی‌نظیر شمرده شده است (نک: ابن حجر، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۹۷، ج ۶: ۱۲۰-۱۲۱؛ یافعی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۲۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸، ۲۱۴؛ ابن فضل‌الله عمری، ۱۴۲۳، ج ۱۰: ۵۴۸-۵۴۹؛ صفدی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۴۱۴-۴۱۵. درباره‌ی وی همچنین نک: سمسار، ۱۳۶۷، «احمد سهروردی»).

۲۲- محمد بن علی بن احمد بن اعز سهروردی بغدادی (۶۸۶-۷۶۰ق) صوفی و محدث حنفی (ابن حجر، ۱۳۹۲، ج ۵: ۳۰۶).

۲۳- عمادالدین محمد بن عبدالرحمن بن عبدالحمود (نیمه‌ی دوم سده ۸ق)، شیخ عراق، دست کم از شیوخ حدیث بوده است (سخاوی، بی‌تا، ج ۴: ۲۲۲).

۲۴- احمد بن محمد بن عبدالرحمن بن عبدالحمود سهروردی بغدادی (نیمه‌ی دوم سده ۸ق و اوایل سده ۹ق) دست‌کم از شیوخ حدیث بود و به نظر سخاوی، حنبلی بوده است (همو، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۹، ج ۴: ۲۲۲).

۴-۲- مصر و شام

در مصر و شام تنها از یک خلف خاندان با سلسله‌نسب کامل آگاهی وجود دارد. عبدالعزیز بن علی بن ابی‌العز بن عبدالعزیز بن عبدالحمود سهروردی (زنده تا ۸۳۱ق) زمانی قاضی حنابلۀ بیت‌المقدس بوده و زمانی دیگر در جامع مؤید در قاهره به تدریس فقه حنبلی می‌پرداخته است (در شجره‌نامه خاندان: شماره ۲۵) (همو، بی‌تا، ج ۴: ۲۲۲-۲۲۳).

۴-۳- ایران

در ایران تنها دو تن از اعضا و اخلاف خاندان را می‌شناسیم که از سلسله‌نسب کامل یا نسبتاً کامل برخوردارند. یکی از ایشان در زمره رجال متقدم خاندان و از شخصیت‌های برجسته سده ۶ق شمرده می‌شود و دیگری در نیمه‌ی دوم سده ۷ق می‌زیسته است. اگر به تنها گزارش نسبتاً متاخر موجود درباره‌ی نسبت شیخ‌اشراق، شهاب‌الدین یحیی سهروردی (مقت. ۵۸۶ق) با خاندان سهروردی

تکیه کنیم، می‌توان وی را در شمار اخلاف این خاندان در ایران به شمار آورد (در شجره‌نامه خاندان: شماره ۲۶). او بر پایه نقل شیخ بهایی، خواهرزاده شیخ شهاب‌الدین عمر (۵۳۹-۶۳۲ق) بوده (شیخ بهائی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۵۹) و شاید از همین جا نسبت «سهروردی» را یافته است. گاهی اهل علم به خاندان مادر یا یکی از اجداد مادری که شهرت بیشتری داشت، منسوب می‌شدند (به عنوان نمونه، نک: فارسی، ۱۳۶۲، ۹؛ سمعانی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۹۸، ج ۳: ۲۷۹).^۱ شاید گرایش وی به اندیشه‌های صوفیانه نیز - با آن‌که به هیچ‌یک از مشایخ عصر خود ارادت نداشت و از تقید به آداب و رسوم خانقاه ابا داشت (زرین‌کوب، دنباله ...، ۱۳۸۵، ۲۹۷، ۳۰۰) - تحت تأثیر فضای صوفیانه این خاندان بوده است. نام مادر وی نیز مجهول است و در منابع بیان نشده است. دوره حیات شیخ شهاب‌الدین عمر و شیخ اشراق با نقل شیخ بهائی تعارضی ندارد؛ زیرا شیخ شهاب‌الدین عمر در زمان قتل شیخ اشراق در سن ۳۶ سالگی در سال ۵۸۶ق (ابن ابی‌اصیبعه، بی‌تا، ۶۴۲)، ۴۷ سال داشته است. از دیگر اخلاف منسوب به خاندان در ایران همچنین می‌توان به شهاب‌الدین محمود بن عبداللطیف بن شیخ عمادالدین محمد بن شیخ علی بن شیخ یحیی بن شیخ محمد بن شهاب‌الدین اهری تبریزی (نیمه دوم سده ۷ق) (در شجره‌نامه خاندان: شماره ۲۷) اشاره کرد که نسبش به شیخ عمادالدین محمد (د. ۶۵۵ق) پسر شیخ شهاب‌الدین (د. ۶۳۲ق) می‌رسد. عتیقیان تبریز از او نسب می‌برده‌اند (ابن الکر بلائی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۵۶۵). منابع چندان درباره وی سخن نگفته‌اند جز آن‌که مرید رکن‌الدین سجاسی بوده (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج ۲: ۳۱۱، ۳۲۲، ۳۲۳؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۳۷۹) و جمال‌الدین، مراد شیخ زاهد گیلانی از وی خرقة دریافت کرده است (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، همانجا؛ امینی هروی، ۱۳۸۳، ۲۲).^۲

۴-۴- ماوراءالنهر

شیخ عبدالله بن حسام‌الدین بن عبدالله بن زید بن ضیاء‌الدین بن نجم‌الدین بن عماد^۳ [الدین] بن شیخ شهاب‌الدین سهروردی (د. ۸۹۰ق) (در شجره‌نامه خاندان: شماره ۲۸) احتمالاً در حوالی بخارا به دنیا آمد و به طریقت اسحاقیه وارد شد و بعداً نام آن را به شَطَّاریه تغییر داد و پس از سفر به نیشابور، عراق و آذربایجان، به هند کوچید و سرانجام در مَندو اقامت گزید. وی رساله‌ای در اذکار

^۱ - ابن فندق (۱۳۶۱، ۱۹۴) می‌نویسد: «علمای انساب چنین گویند از مادر و پدر هر کدام که شریف‌تر بود آن شرف غلبه گیرد بر فرزند و فرزند بدان نسبت کنند».

^۲ - در خلاصه التواریخ، شهاب‌الدین تبریزی و رکن‌الدین سجاسی در سلسله نسب صوفیانه شیخ صفی از قلم افتاده‌اند (حسینی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳).

^۳ - در اصل به نادرست «حماد» آمده است.

شَطَّارِیَه به نام لطائف غیبیه نوشت (حسنی طالبی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۵۸-۳؛ Rizvi, 1983, v.ii: ۱۵۲-۳).^۱ او تا پایان عمر در مَندو تحت حمایت محمدشاه خلجی اول (حک: ۸۳۹-۸۷۳ق) و جانشین وی، غیاث‌الدین (حک: ۸۷۳-۹۰۶م) قرار داشت (Rizvi, 1983, v.ii: ۱۵۳). احتمالاً دو جد وی، نجم-الدین و ضیاء‌الدین نیز - که نام‌شان در منابع ذکر نشده - از صوفیان بوده‌اند.

۴-۵- هند

شمار هندیانی (اهل هند و پاکستان کنونی) که گزارش شده سلسله نسب‌شان به شیخ شهاب‌الدین سهروردی (د. ۶۳۲ق) می‌رسد، ۱۵ تن است که از این میان، ۸ تن متعلق به یک خاندان هستند و نسب ایشان به صورت کامل بیان شده است. این خاندان را با نظر به نسبت رجال متناسب بدان می‌توان خاندان «شهابی صدیقی گوپاموی» خواند. اگرچه در سلسله‌نسب رجال این خاندان دو لقب مبهم «شیخ» و «خواجه» دیده می‌شود و نام متعلقان آن‌ها ذکر نشده، شجره‌نامه این خاندان را می‌توان با استفاده از انسب ذکر شده در نام برخی از رجال آن تا حدودی ترسیم کرد. اگرچه نخستین شخصیت شناخته شده آن نه اهل دیه گوپامو از توابع اَوَدَه^۲، بلکه اهل گُجرات^۳ بوده، ظاهراً برخی از اخلاف وی در نسل‌های بعدی در این دیه ساکن شده‌اند. خاندان گوپاموی با توجه به دوره حیات رجال آن، دست‌کم حدود ۴ سده از اواخر سده ۸ق یا اوایل سده بعدی تا اواخر سده ۱۲ق در هند دوام یافته است. فهرست رجال این خاندان که در منابع نام برده شده‌اند به شرح زیر است:

۲۹- نصیرالدین [آدم] بن جمال‌الدین [محمد] بن ظهیرالدین احمد بن حسین بن جمال‌الدین احمد بن شهاب‌الدین گُجراتی نوساروی (د. ۸۵۱ق) از مشایخ مشهور که در گجرات متولد شد و رشد یافت و تصوف را از شرف‌الدین اساولی اخذ کرد. سلسله مشایخ تصوف او به سیداحمد کبیر قطب رفاعی می‌رسد (حسنی طالبی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۸۴). تطبیق سلسله نسب وی با نسب خاندان گوپاموی نشان می‌دهد که احتمالاً او جد این خاندان بوده است و از این رو، شاید بتوان نام وی و پدرش را به ترتیب، آدم و محمد دانست.

۳۰- آدم بن محمد بن خواجه [؟] بن شیخ [؟] بن آدم [بن محمد بن احمد] شهابی صدیقی گوپاموی (۹۱۱-۱۰۱۱ق) از شیوخ و علمای برجسته حنفی هند، در دیه گوپامو از توابع اوده زاده شد

^۱ - او این اثر را به مخدوم خویش سلطان غیاث‌الدین (حک: ۸۷۳-۹۰۶ق) تقدیم کرد. شاه عبدالله در رساله مذکور چهارچوب اساسی تعلیم و اعمال شطَّارِیَه را ترسیم کرده است (Rizvi, 1983, v.ii: ۱۵۳). درباره رساله وی همچنین نک: منزوی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۸۰۲).

^۲ - اَوَدَه (Avadha) اکنون منطقه‌ای در ایالت اوتارپرادش در شمال هند است.

^۳ - گجرات (Gujarat) اکنون ایالتی در غرب هندوستان است.

و به جونپور^۱ رفت و از صحبت و علم شیخ معروف بن عبدالواسع بهره برد. سپس مفتی گوپامو شد و بدان جا بازگشت و به تدریس [و إفتاء] پرداخت. بائر تیموری دیهی را بدو اقطاع داد (حسنی-طالبی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۶۱-۴۶۲). همسر یا یکی از همسرانش دختر شیخ نظام‌الدین آمیتھوی (د. ۹۷۹ق) بود (همو، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۴۰). بخش پایانی سلسله‌نسب وی، «محمد بن احمد» را از سلسله‌نسب پسرش عیسی می‌توان دریافت.

۳۱- عیسی بن آدم بن محمد بن خواجه بن شیخ صدیقی گوپاموی (۹۶۰-۱۰۲۲ق) فقیه و مفتی گوپامو پس از مرگ پدرش بود (همو، ۱۴۲۰، ج ۵: ۵۹۸).

۳۲- عبدالله بن شیخ عیسی بن آدم سهروردی صدیقی گوپاموی صاحب بسط الحساب یا بسیط الحساب (منزوی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۶۱۷).

۳۳- وجیه‌الدین ثانی بن عیسی سهروردی گوپاموی (د. ۱۰۸۴ق) داناترین پسر شیخ عیسی، مفتی و صاحب کتاب عقاید و جیهتی (حسنی طالبی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۵۹۸، ۶۶۱، ج ۷: ۶۶۴).

۳۴- علیم‌الله بن عبیدالله بن عیسی بن آدم شهابی صدیقی گوپاموی (د. ۱۱۰۳ق) عالم فقیه که پس از پدر مفتی گوپامو شد (همو، ۱۴۲۰، ج ۶: ۷۶۷).

۳۵- ابوسعید بن علیم‌الله شهابی گوپاموی (۱۰۸۴-۱۱۵۱ق)، عالم فقیه و صاحب بحر الحقائق که پس از پدر مفتی گوپامو شد (همو، ۱۴۲۰، ج ۶: ۶۸۸).

۳۶- محمدامان بن ابی‌سعید بن علیم‌الله شهابی گوپاموی (د. ۱۱۹۵ق) عالم فقیه که پس از پدرش مفتی گوپامو گردید (همو، ۱۴۲۰، ج ۶: ۸۰۷).^۲

۵- منسوبان به خاندان با سلسله‌نسب ناقص

چنان‌که اجمالا گفته شد در منابع عمدتاً رجالی نام کسانی دیده می‌شود که خود را از نسل شخصیت برجسته خاندان سهروردی، شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (د. ۶۳۲ق) می‌دانسته‌اند و در شرح حال ایشان این نکته ذکر شده و در عین حال، سلسله‌نسب ایشان تا شیخ روشن نیست. این افراد بیشتر دسته دوم اعضا و اخلاف خاندان دانسته شدند و عنوان حاضر به معرفی ایشان اختصاص دارد. چنان‌که گفته شد، استفاده از عواید اختصاص یافته به شیوخ خاندان سهروردی و بهره بردن از اوقاف تحت تولیت ایشان یا کسب وجهه میان مردم می‌توانست انگیزه چنین ادعاهایی

^۱ - جونپور (Jaunpur) شهری در ایالت اوتارپرادش هند است.

^۲ - شاید مولانا قدره‌الله بن محمدکامل صدیقی گوپاموی (؟-۱۱۹۹ق) اهل گوپامو نیز از همین خاندان بوده است. او که شاعر بود، در ادب عربی، برخی از علوم حکمی و حساب به تحصیل علم پرداخت و از عطایای فراوان حکمرانان نیز برخوردار شد (حسنی طالبی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۰۶۹).

باشد. از این رو، همچنان که در ادعای صاحبان سلسله نسب مشخص تا حدودی تردید وجود دارد، به طریق اولی ادعای کسانی که نسب کاملی از ایشان در دست نیست، کاملاً محل شک است. با این همه، نمی‌توان چنین ادعاهایی را بدون دلیل استوار به کلی رد کرد؛ از این رو، اگرچه مقاله حاضر در این جا به معرفی ایشان می‌پردازد، انتساب ایشان به خاندان سهروردی و شیخ شهاب‌الدین عمر (د. ۳۲۲ق) کاملاً مشکوک است.

در شناسایی اخلاف خاندان سهروردی به جز تصریح منابع، می‌توان از برخی از نسبت‌ها در نام صاحب شرح‌حال نیز استفاده کرد. کاربرد یک یا چند نسبت از نسبت‌های «بکری»، «تیمی» و «صدیقی» همراه با نسبت «سهروردی» یا «شهابی» می‌تواند نشانه تعلق شخص بدین خاندان باشد. در شناسایی اعضا و اخلاف خاندان، صرف نسبت «سهروردی» همراه با صوفی بودن شخص کافی نیست؛ زیرا ممکن است صوفی مورد نظر تنها از هواداران سهروردیه باشد.^۱ همچنین وجود نسبت‌های «تیمی» و «بکری» در نام ایشان نیز به تنهایی کافی نیست؛ مگر آن‌که قرینه‌های دیگری در کنار آن‌ها وجود داشته باشد. نسبت‌های «تیمی بکری» یا «قرشی بکری» برای همه منتسبان به ابوبکر، خلیفه نخست به کار می‌رفته است و به خاندان سهروردی اختصاص ندارد (به عنوان نمونه، نک: خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۲۳۷؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۱۶، ج ۴: ۳۴۲). همچنین کاربرد صرف نسبت «قرشی سهروردی» درباره صوفیان و عالمان هندی نیز اطمینان‌بخش نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد نسبت یاد شده درباره اخلاف شیخ بهاء‌الدین قرشی سهروردی (د. ۶۶۱ق)، وارد کننده سهروردیه به هند نیز به کار می‌رفته است (نک: حسنی‌طالبی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۰۰).^۲

در شمال‌غرب ایران دو تن از اخلاف منسوب به شیخ شهاب‌الدین سهروردی (د. ۶۳۲ق) نام برده شده‌اند که از نسب کامل ایشان اطلاعی در دست نیست. یکی از ایشان، شیخ حسن سهروردی (سده ۸ق) بود که به اشارت صدرالدین اردبیلی، فاطمه‌خاتون خواهرزاده شیخ صفی را به عقد خود درآورد. پسرش، شاه‌حسین ولی (۷۶۷-۸۸۲ق) که شاید بتوان وی را در شاخه منسوبان شیخ در ماوراءالنهر نیز جای داد، از سوی مادرش به خاندان صفوی پیوند می‌خورد و در علوم رسمی دینی و جفر و اعداد دارای تحصیلات بود. او در تصوف از مریدان محمد جلی، طائی و حسن سمرقندی بود. شیخ حسن سمرقندی ارشاد مریدان خود در سمرقند را به وی سپرد. او چنان نزد تیمور (حک:

^۱ - منابع هواداران هر طریقت را بدان طریقت منسوب کرده‌اند (به عنوان نمونه، نک: غزی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۴۵؛ حسنی-طالبی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۰۲).

^۲ - شاید عالمان و صوفیان هندی با نسبت «صدیقی» نیز که در منابع فاقد نسبت «سهروردی» هستند، از این خاندان نسب می‌برده‌اند. با وجود این، این رجال (نک: همو، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۴۱، ج ۶: ۸۰۷، ج ۸: ۱۲۸۹) در این مقاله در شمار اخلاف این خاندان ذکر نشده‌اند.

۷۷۱-۸۰۷ق) ارتقا یافت که خواهرزاده وی را به عقد خود درآورد (۸۰۷ق). او پس از مرگ تیمور، از بیم علمای سمرقند که او را شیعه شمرده بودند، راهی سفر شد و پس از سیاحت در برخی سرزمین‌ها، عاقبت در تبریز خانقاهی بنا کرد و در آن سکونت گزید. شاه‌حسین پس از سکونت در تبریز و در پی آن، مرگ همسرش، با فروش اشیاء نفیس وی، املاکی خرید و وقف خانقاه خود در این شهر کرد. وی «نزد سلاطین زمان از آن جمله، قرايوسف و قراسکندر و جهانشاه [از حاکمان قراقویونلو نیز] عزیز و محترم بود» (اسرارعلی‌شاه، بی‌تا، ۱۳۶-۱۳۵).

در ماوراءالنهر نیز نام سه تن از اخلاف خاندان را می‌توان نام برد که اجمالا از نسب بردن ایشان از شیخ شهاب‌الدین سهروردی سخن گفته شده است؛ اگرچه از تعلق یکی از ایشان، خواجه محمود ابن شهاب سهروردی (نیمه دوم سده ۸ق و اوایل ۹ق) به ماوراءالنهر اطمینان وجود ندارد؛ ولی با توجه به آن‌که گزارش شده به تیمور (حک: ۷۷۱-۸۰۷ق) خدمت می‌کرده (ابن‌عربشاه، ۲۰۰۸، ۲۹۳)، شاید بتوان او را ذیل اخلاف منسوب به خاندان سهروردی در ماوراءالنهر جای داد. گفته شده اسماعیل بن‌الهداد بن خواجه‌عزیزان سمرقندی سهروردی (سده ۱۱ق) از علمای سمرقند (حسنی-طالبی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۵۴۹) و پسرش، شیخ‌عابد بن اسماعیل بخاری سمرقندی (د. ۱۰۹۸ق) نیز از نسل شیخ شهاب‌الدین بوده‌اند. شیخ‌عابد در نزدیکی سمرقند به دنیا آمد و نزد پدرش و دیگر عالمان آن شهر علم آموخت. او مناصب قضا و سپس شیخ‌الاسلامی بخارا را به دست آورد. مدتی بعد عازم حج شد و در میانه راه، در ایام سلطنت شاه‌جهان (حک: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) از سلاطین مغولان هند وارد هند شد و از عطایای وی بهره‌مند شد و پس از بازگشت از حج دوباره به هند وارد شد و از سوی اورنگ‌زیب (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) منصب صدارت یافت و اقطاعی نیز دریافت کرد. آن‌گاه در سال ۱۰۸۵ق دوباره راهی حج شد و چون بازگشت، یک بار دیگر در سال ۱۰۹۲ق بر مسند صدارت نشاند و قلیچ‌خان خوانده شد و اقطاعی دیگر دریافت کرد. او فرزندی صالح از خود به یادگار گذاشت و قمرالدین بن غازی‌الدین، نواده او نیز پایه‌گذار حکومت آصفیان دکن بوده است (همان).

نام ۷ خلف از اخلاف شیخ شهاب‌الدین در هند را در منابع به ویژه در نزهة الخواطر حسنی-طالبی می‌توان مشاهده کرد که فاقد سلسله‌نسب کامل‌اند. فهرست ایشان به شرح زیر است:

۱- نظام‌الدین محمد بن احمد بن صالح بن ابی‌سعید صدیقی شهابی اورنگ-آبادی (۱۰۶۰-۱۱۴۲ق)، اهل دیه نگرام از توابع لکهنو^۱ که به دهلی آمد و در آن جا علم آموخت.

^۱ - لکهنو (Lucknow) اکنون مرکز ایالت اوتارپرادش هند است.

سپس به اورنگ‌آباد^۱ رفت و در آن سکونت گزید. او از مشایخ مشهور طریقت چشتیه بود (حسنی - طالبی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۷۷۹، ۸۵۱؛ Rizvi, ۱۹۸۳, v.ii: ۳۰۴).

۲- ضیاءالدین بن ابراهیم بن هارون بن عجائب بن الیاس صدیقی تتوی (۱۰۹۱-۱۱۷۱ق) «شیخ عالم بزرگ» و «علامه» در تتّه^۲ متولد شد و نزد عنایت‌الله سندی علم آموخت و سپس به تدریس پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد (حسنی طالبی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۷۳۵).

۳- فخرالدین محمد بن نظام‌الدین صدیقی شهابی اورنگ‌آبادی (۱۱۲۶-۱۱۹۹ق)، معروف به فخرجهان دهلوی و سیدالشعراء (منزوی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۶۷۶)، از عالمان و صوفیان هند که در اورنگ‌آباد زاده شد و نزد پدر علم آموخت. پس از آن‌که در حدود ۱۶ سالگی پدر را از دست داد، از تحصیل فاصله گرفت و ۸ سال به ریاضت پرداخت. سپس در ۲۵ سالگی راهی دهلی شد و در آن‌جا به تدریس پرداخت. او پس از سفر به برخی از شهرها و درک مشایخ، در سال ۱۱۶۰ق به دهلی بازگشت و در آن ساکن شد. او به سبب جایگاه پدرش، از سوی امرا تکریم می‌شد (حسنی طالبی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۷۷۹-۷۸۰). عین الیقین، نظام العقائد، الرسالة المرحبه و فخر الحسن از جمله آثار اوست (همو، ۱۴۲۰، ج ۶: ۷۸۰؛ منزوی، ۱۳۸۲، همانجا).

۴ احمدالله صدیقی سهروردی (نیمه دوم سده ۱۲ق) (کتانی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۲۰۴).

۵- ابومحمد مقیم‌الدین بن احمدالله احمدی صدیقی سهروردی (حدوداً نیمه اول سده ۱۳ق) (همان).

۶- عبیدالله بن امین‌الدین شهابی صدیقی میدنی پوری (۱۲۵۰-۱۳۰۳ق) در جیتو از توابع میدنی-پور واقع در اقلیم بنگاله^۳ زاده شد. او بعداً به کلکته رفت و در مدرسه عالی آن شهر به تحصیل پرداخت؛ آن‌گاه مدتی مدرس مدرسه هوکلی^۴ و ناظر مدرسه عالی داکا^۵ بود. او در کنار آشنایی کامل با زبان عربی، از فارسی، انگلیسی و بنگالی نیز اطلاع داشت (حسنی طالبی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۱۲۹۸).

۷- بابامحمد افضل بن فقیرمحمد سهروردی (سده ۱۴ق) در لاهور پاکستان زاده شد و در جوانی

^۱ - اورنگ‌آباد (Aurangabad) اکنون شهری در ایالت ماهاراشترای هند است.

^۲ - تتّه یا تهته شهر و ناحیه‌ای در جنوب ایالت سند پاکستان است.

^۳ - ناحیه‌ای در شرق هند که نخست به بنگال غربی و پاکستان شرقی تقسیم شد و سپس پاکستان شرقی بنگلادش نام گرفت.

^۴ - شهری در ۱۲ میلی کلکته (حسنی طالبی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۹۹۱).

^۵ - داکا (Dhaka) اکنون پایتخت بنگلادش است.

^۶ - برای آگاهی از آثار وی، نک: همان. درباره این مدارس، نک: حسنی طالبی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۱۱۸۵، ۱۲۱۷، ۱۲۲۱، ۱۲۸۲، ۱۳۸۸، ۱۳۰۴.

مدتی در شرکت نفت آغاچاری خدمت می‌کرد. او خود را از نوادگان دختری شیخ شهاب‌الدین می‌دانست و به طریقت منسوب به وی، سهروردیه، معتقد بود (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۲، ۱۳۵). در بلاد روم (آسیای صغیر)^۱ نیز به نام دو تن از اخلاف منسوب به شیخ شهاب‌الدین سهروردی برمی‌خوریم. [سلطان‌العارفین] آق‌شمس‌الدین محمد بن حمزه (سده ۹ق)، صوفی برجسته، در شام زاده شد و همراه پدرش به بلاد روم رفت و به تحصیل علوم پرداخت و بعدها مدرس مدرسه عثمانجق گردید. او در فتح قسطنطنیه همراه سلطان محمدفاتح بود (طاشکپری‌زاده، بی‌تا، ۱۳۸-۱۴۰). سلطان عثمانی اوقاف بسیاری را به یکی از فرزندان وی بخشید و این اوقاف دست‌کم تا سده ۱۰ق، مقارن حیات طاشکپری‌زاده، در اختیار فرزندان شیخ بوده است (همو، بی‌تا، ۱۴۲). یکی از پسرانش، حمدالله شاعر (د. ۹۱۴ق) نیز در زمان بایزید دوم (حک: ۸۸۶-۹۱۸ق) می‌زیست و در خانقاه‌های ایاصوفیه شهرت داشت (سامی، ۱۳۰۸، ج ۳: ۱۹۸۲).

نتیجه‌گیری

خاندان سهروردی در حدود سده ۵ق در بغداد ظهور یافت و به تدریج با ظهور صوفیان و عالمان برجسته در آن به تصوف و علم شناخته شد. مذهب فقهی و گرایش صوفیانه خاندان در آغاز در عراق و جزیره به ترتیب بیشتر فقه شافعی و طریقت سهروردیه بود، ولی به تدریج این وضع تغییر کرد. شمار اعضا و اخلاف صوفی و عالم خاندان در سده‌های ۵-۱۴ق در سرزمین‌های گوناگون - که در منابع نام برده شده‌اند - به تفکیک مناطق جغرافیایی محل سکونت عبارت است از: ۲۴ تن در عراق و جزیره، ۳ تن در ایران، ۴ تن در ماوراءالنهر، ۱۵ تن در هند، ۲ تن در بلاد روم (آسیای صغیر) و یک تن در شام و مصر که در مجموع، شمار ایشان به ۴۹ نفر می‌رسد. برخی از رجال منتسب بدین خاندان را در ایران تا سده ۸ق، در مصر و شام تا سده ۹ق، در بلاد روم تا اوایل سده ۱۰ق، در ماوراءالنهر تا سده ۱۱ق و در هند تا سده ۱۴ق می‌توان مشاهده کرد. در شاخه هند، انتساب خاندان «شهابی گویاموی» به شیخ شهاب‌الدین - با وجود دو لقب مبهم «شیخ» و «خواجه» در سلسله‌نسب ایشان - تا حدودی محل تردید است.

^۱ - مقصود از روم در منابع اسلامی، آسیای صغیر یا آناتولی است (نک: لسترنج، ۱۳۷۷، ۱۳۶ به بعد).

منايع و مأخذ

- ١- آيتى، عبدالمحمد، ١٣٨٣، تحرير تاريخ و صاف، تهران: پژوهشگاه علوم انسانى.
- ٢- ابن اثير، ابوالحسن على، ١٤١٧، الكامل فى التاريخ، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى.
- ٣- ابن ابى اصيبعه، احمد بن القاسم، بى تا، عيون الأنباء فى طبقات الأطباء، تحقيق: نزار رضا، بيروت: دار مكتبة الحياة.
- ٤- ابن تغرى بردى، ابوالمحاسن يوسف، بى تا، المنهل الصافى و المستوفى بعد الوافى، تحقيق: محمد محمد امين، بى جا: الهيئة المصرىة العامه للكتاب.
- ٥- ابن جوزى، ابوالفرج، ١٤١٢، المنتظم فى أخبار الملوك و الامم، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفى - عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ٦- ابن حجر، أبو الفضل عسقلانى، ١٣٩٢، الدرر الكامنة فى أعيان المائة الثامنة، زير نظر محمد عبدالمعيد ضان، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانيه.
- ٧- ابن خلكان، شمس الدين، بى تا، وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، تحقيق: احسان عباس، بى جا: دار الثقافة.
- ٨- ابن رافع، محمد، ١٤٠٢، الوفيات، تحقيق: صالح مهدي عباس و بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسه الرساله.
- ٩- ابن رجب، عبدالرحمن، ١٤٢٥، ذيل طبقات الحنابله، تحقيق: عبدالرحمن العثيمين، رياض: مكتبة العبيكان.
- ١٠- ابن صلاح، عثمان، ١٩٩٢، طبقات الفقهاء الشافعيه، تحقيق: محيى الدين على نجيب، بيروت: دار البشائر الإسلاميه.
- ١١- ابن عديم، عمر بن احمد، بى تا، بغية الطلب فى تاريخ حلب، تحقيق: سهيل زكار، بى جا: دار الفكر.
- ١٢- ابن عربشاه، شهاب الدين، ٢٠٠٨، عجائب المقدور فى أخبار تيمور، تحقيق و تقديم: سهيل زكار، دمشق: نشر التكوين.
- ١٣- ابن عماد، عبدالحى، ١٤٠٦، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق: محمود الأرنؤاوط، دمشق و بيروت: دار ابن كثير.
- ١٤- ابن فضل الله عمرى، احمد بن يحيى، ١٤٢٣، مسالك الأبصار فى ممالك الأمصار، ابوظبى: المجمع الثقافى.
- ١٥- ابن فندق، ابوالحسن على، ١٣٦١، تاريخ بيهق، تصحيح و تعليق: احمد بهمنيار، بى جا: كتابفروشى فروغى.
- ١٦- ابن الفوطى، ابوالفضل، بى تا، الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فى المائة السابعه، بغداد: المكتبة العربيه.
- ١٧- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ١٤٠٨، البدايه و النهايه، تحقيق: على شبرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ١٨- _____، _____، ١٤١٣، طبقات الشافعيين، تحقيق: احمد عمر هاشم، محمد زينهم محمد عزب، بى جا: مكتبة الثقافة الدينيه.
- ١٩- ابن الكربلاشى، حافظ حسين تبريزى، ١٣٤٤، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحيح: جعفر سلطان القرائى، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

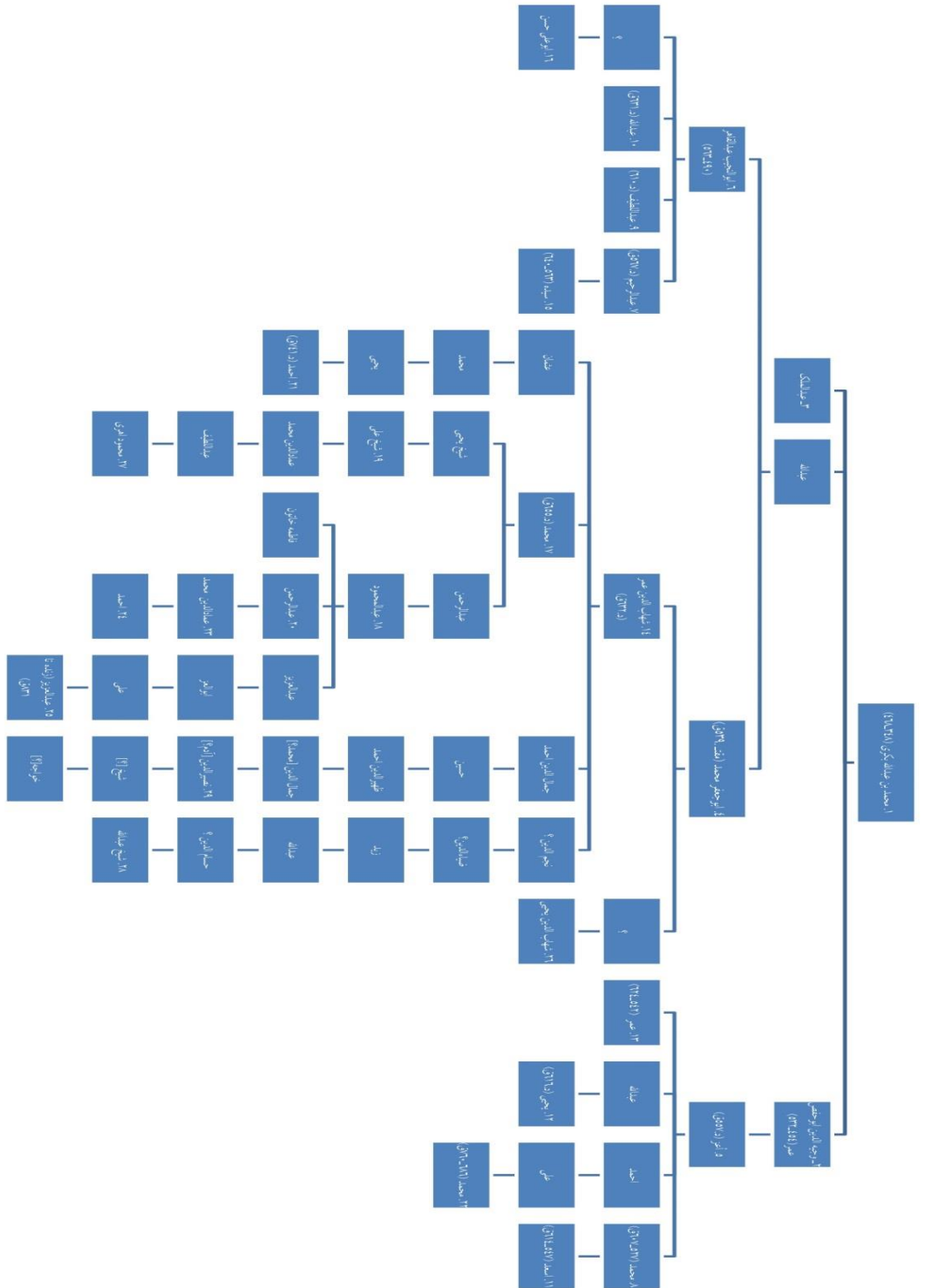
- ۲۰- ابن‌المستوفی، مبارک، ۱۹۸۰، تاریخ اربل، تحقیق: سامی الصقار، عراق: وزارة الثقافة و الإعلام؛ دار الرشید للنشر.
- ۲۱- ابن‌نقطه، ابوبکر محمد، ۱۴۱۰، إكمال الإكمال، عبدالقیوم عبدربیب‌النبی، مکه: جامعة أم القرى.
- ۲۲- ابوشامه، ابوالقاسم عبدالرحمن، ۱۴۱۸، عیون الروضتین فی أخبار الدولتین، تحقیق: ابراهیم الزبیق، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ۲۳- اسرارعلی‌شاه، محمدکاظم تبریزی، بی‌تا، منظر الأولیاء، تصحیح: هاشم محدث، بی‌جا: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس.
- ۲۴- اسنوی، جمال‌الدین، ۱۴۲۲، طبقات الشافعیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۲۵- امینی‌هروی، صدرالدین، ۱۳۸۳، فتوحات شاهی، تصحیح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۶- بادینلو، الهام، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، «شیخ‌زاده سهروردی در سایه‌سار کلام حضرت امیر (ع)» در بساتین، سال اول، ش ۲.
- ۲۷- پاکچی، احمد، ۱۳۹۲، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی، تهران: مؤسسه و انتشارات الهدی.
- ۲۸- ترابی‌طباطبائی، سیدجمال، ۱۳۵۵، آثار باستانی آذربایجان، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲۹- ترمجهام، سبنسر، ۱۹۹۷، الفرق الصوفیه فی الاسلام، ترجمه و درسه و تعلیق: عبدالقادر بحرآوی، بیروت: دار النهضة العربیه.
- ۳۰- جنیدشیرازی، معین‌الدین، ۱۳۲۸، شد الإزار فی حط الأوزار عن زوار المزار، تصحیح و تحشیه: محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: بی‌تا.
- ۳۱- حسنی‌طالبی، عبدالحی، ۱۴۲۰، نزهه الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، بیروت: دار ابن‌حزم.
- ۳۲- حسینی‌قمی، احمد بن شرف‌الدین، ۱۳۸۳، خلاصه التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۳- خطیب‌بغدادی، احمدبن‌علی و دیگران، ۱۴۱۷، تاریخ بغداد و ذیولّه، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۳۴- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۶۷، «بیوتات، اهل»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۳۵- ذهبی، شمس‌الدین محمد، ۱۴۱۳، تاریخ الإسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۳۶- _____، ۱۴۰۵، سیر اعلام النبلاء، زیر نظر شعیب الأرناؤوط، بی‌جا: مؤسسه الرساله.
- ۳۷- رافعی‌قزوینی، عبدالکریم بن محمد، بی‌تا، التدوین فی أخبار قزوین، تصحیح: عزیزالله عطاردی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

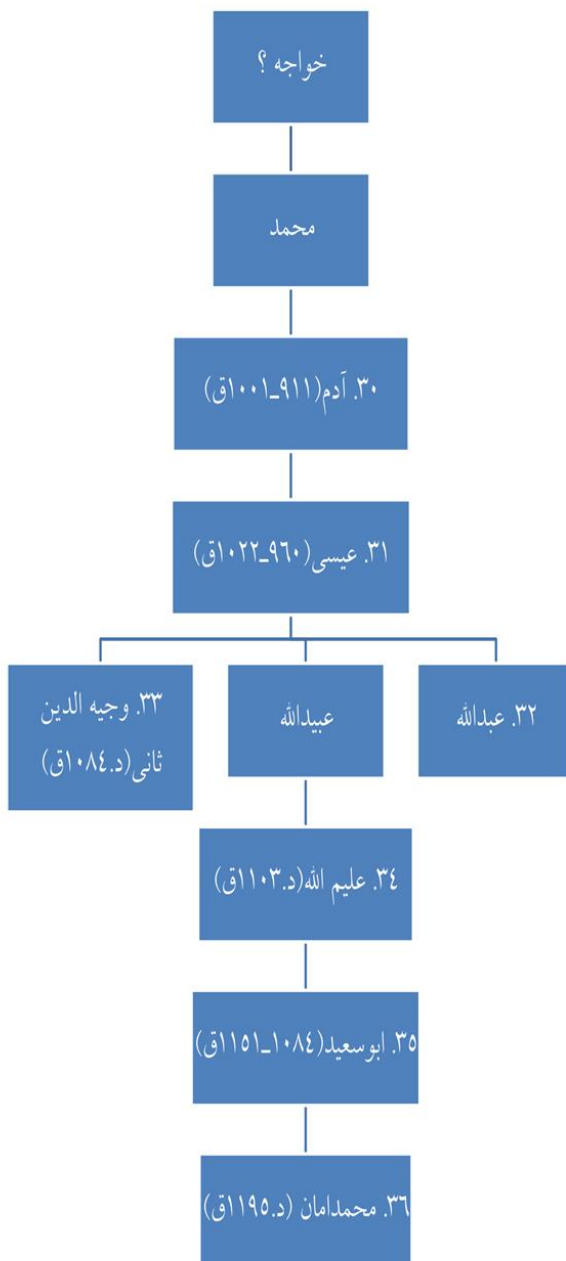
- ۳۸- رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.
- ۳۹- رضوی، سیداطهر عباس، ۱۳۹۲، «تصوف در شبه‌قاره هند؛ سلسله‌ها و شعر معنوی به زبان‌های محلی»، در جلوه‌های معنویت در جهان اسلام، تهیه و تدوین: سیدحسین نصر، ترجمه: فاطمه شاه‌حسینی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ۴۰- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۵، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۴۱- _____، ۱۳۸۵، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۴۲- سامی، شمس‌الدین، ۱۳۰۸، قاموس الاعلام، استانبول: مهران.
- ۴۳- سبکی، تاج‌الدین، ۱۴۱۳، طبقات الشافعیة الكبرى، تحقیق: محمود محمد الطنحی و عبدالفتاح محمد الحلو، بی‌جا: هجر.
- ۴۴- سخاوی، ابوالخیر محمد، بی‌تا، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، بیروت: دار مکتبه الحیاء.
- ۴۵- سمعانی، ابوسعید، ۱۴۱۹، الأنساب، تقدیم و تعلیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الفکر.
- ۴۶- سمسار، محمدحسن، ۱۳۶۷، «احمد سهروردی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۴۷- شمس، محمدجواد، مرداد - آبان ۱۳۷۹، «عارفان سهروردیه بُزْغُشیه فارس»، معارف، دوره ۱۷، ش ۲.
- ۴۸- شیخ بهائی، محمد بن حسین، ۱۴۱۸، الکشکول، تحقیق: محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۴۹- شیروانی، زین‌العابدین، بی‌تا، بستان السیاحه، تهران: کتابخانه سنائی.
- ۵۰- صفدی، خلیل بن آیبک، ۱۴۱۸، أعیان العصر وأعوان النصر، تحقیق: علی أبوزید، نبیل أبوعشمه، محمد موعد و محمود سالم محمد، دمشق: دار الفکر المعاصر.
- ۵۱- _____، ۱۴۲۰، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرنؤوط وترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث.
- ۵۲- طاشکپری‌زاده، احمد بن مصطفی، بی‌تا، الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانیه، بیروت: دار الکتب العربی.
- ۵۳- غزی، نجم‌الدین محمد، ۱۴۱۸، الكواكب السائره بأعیان المائة العاشره، تحقیق: خلیل المنصور، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۵۴- فارسی، عبدالغافر، ۱۳۶۲، المتخب من السیاق، انتخاب: ابواسحاق صریفینی، به کوشش محمدکاظم محمودی، قم: جامعه مدرسان حوزه علمیه.
- ۵۵- فروهر، نصرت‌الله، ۱۳۸۶، کارنامه تصوف، تهران: افکار.
- ۵۶- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله، ۱۳۸۴، تاریخ اولجایتو، به کوشش: مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی.

- ۵۷- کتانی، عبدالحی، ۱۹۸۲، فهرس الفهارس، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دار الغرب الإسلامی
- ۵۸- کربن، هانری، ۱۳۵۲، رسایل جوانمردان، تصحیح و تقدیم: مرتضی صراف، تهران: قسمت ایران‌شناسی انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.
- ۵۹- لسترنج، گای، ۱۳۷۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۶۰- مدرسی چهاردهی، نورالدین، ۱۳۸۲، سلسله‌های صوفیه ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۶۱- معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، طرائق الحقائق، تصحیح: محمدجعفر محبوب، بی‌جا: سنائی.
- ۶۲- منزوی، احمد، ۱۳۸۲، فهرستواره کتاب‌های فارسی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۶۳- ناجی، محمدرضا، ۱۳۶۹، «جزیره» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۶۴- نفیسی، سعید، خرداد ۱۳۲۴، «سعدالدین حموی (۵۸۶-۶۴۹ق)»، یادگار، ش ۱۰.
- ۶۵- نویری، احمد بن عبدالوهاب، ۱۴۲۳، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیة.
- ۶۶- ولی، محمدعیسی، ۱۳۹۲، «نجم‌الدین کبری و مکتب تصوف آسیای مرکزی»، در جلوه‌های معنویت در جهان اسلام، تهیه و تدوین: سیدحسین نصر، ترجمه: فاطمه شاه‌حسینی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ۶۷- یافعی، ابو محمد عبدالله، ۱۴۱۷، مرآة الجنان و عبرة الیقظان، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۶۸- یاقوت حموی، ابو عبدالله، ۱۹۹۵، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- ۶۹- یونینی، ابوالفتح موسی، ۱۴۱۳، ذیل مرآة الزمان، قاهره: دار الکتب الاسلامی.

۷۰. Rizvi, saiyid athar abbas. ۱۹۸۳, *A History of Sufism in India, New Delhi:*

Munshiram Manoharlal.





Sohrevardi Dynasty, Sufism Dynasty, and Science in Islamic Territories

Hamidreza Sanaei, Assistant Professor, History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, corresponding author¹
Fatemeh Zare'hosseini, Assistant Professor, Religions and Mysticism, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, iran
Mehdi Mojtahedi, Assistant Professor, History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract:

The primary dignitaries in Sohrevardi dynasty came from Sohrevard, a small city located between Zanjan and Hamedan cities, and after immigrating to Baghdad with the motivation to involve in science education and refinement; this dynasty emerged during 5th century A.H. at the city, gradually gaining fame for Sufism and science. The above mentioned dynasty lasted up to the early 9th century A.H. in Iraq and the Island where the descendants of the dynasty emerged.

With the gradual spread of some of dignitaries throughout Islamic territories, there were descendants of the dynasty seen in Iran, Egypt, Syria, Transoxiana, and specifically India. The sources used for lineage have not mentioned the whole descendants in general. As for the attributed lineage, we are slightly aware that they were later generations of Sheikh Shahabuddin Omar Sohrevardi (632 A.H.). Thus, it can be stated that some of the Sheikh's descendants and the subsequent dynasty members could sustain their lineage up to the latest century or at least were aware of their descent; nevertheless, the likelihood of the fake descent making of some of the late descendants is possible largely. The paper tries to investigate the names of the members and their descendants after an introduction of the dynasty, and then draw their family tree on the basis of the existing resources, and finally reveal the names of those claiming their descent from Sheikh.

Keywords: *Sohrevardi Dynasty, lineage, Sufism, Universe, Sheikh Shahabuddin Sohrevardi.*

¹ Hr.sanaei@um.ac.ir